

نقش عوامل فردی و شغلی در بهزیستی اجتماعی معلمان در آستانه بازنشستگی The role of personal and occupational factors in Social welfare in teachers on the brink of retirement

Farhad Tanhaye Reshvanloo*

Ph.D Student in Educational Psychology, Ferdowsi
 University of Mashhad
tanha@alumni.ut.ac.ir

Ali Akbar Soleimani

Associate professor in Counseling, University of
 Bojnord

Marziye Torkamani

Ph.D Student in Psychology, University of Isfahan

فرهاد تنهای رشوانلو (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری روان شناسی تربیتی، گروه روانشناسی مشاوره و
 تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد

علی اکبر سلیمانیان

دانشیار مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه بجنورد

مرزیه ترکمنی

دانشجوی دکتری روان شناسی، گروه روان شناسی، دانشگاه اصفهان

Abstract

Social well-being affected by personal and occupational contexts' changes. The purpose of this study was to compare social well-being in male and female teachers at the threshold of retirement according to some demographic characteristics. In causal-comparative research, a total of 138 (59 female and 79 male) teachers from North Khorasan province who had a work experience of 26 years old were selected by multistage random sampling method and completed demographic checklist and social well-being scale (Keyes, 1998). Data analysis was performed by multivariate covariance analysis with SPSS.16 Software. The results showed that by eliminating the effect of demographic characteristics, gender differences in integration, contribution, and social coherence are significant ($P \leq 0.05$) and male teachers have a higher mean. The findings of this study showed that social well-being varies among male and female teachers and demographic characteristics have a moderating role in this regard.

Keywords: social well-being, retirement, gender, teachers

چکیده

بهزیستی اجتماعی از تغییرات در موقعیت های فردی و شغلی افراد تأثیر می پذیرد. هدف از پژوهش حاضر مقایسه بهزیستی اجتماعی در معلمان مرد و زن در آستانه بازنشستگی بر حسب برخی شاخص های جمعیت شناختی بود. در یک طرح علی-مقایسه ای تعداد ۱۳۸ نفر (۵۹ زن و ۷۹ مرد) از معلمان استان خراسان شمالی که دارای سنوات خدمتی ۲۶ سال به بالا بودند، به روش نمونه گیری تصادفی چند مرحله ای انتخاب شدند و پرسشنامه اطلاعات جمعیت شناختی و مقیاس بهزیستی اجتماعی (کی یز، ۱۹۹۸) را تکمیل کردند. تحلیل داده ها با تحلیل کوواریانس چند متغیره صورت گرفت. نتایج نشان داد که با حذف اثر شاخص های جمعیت شناختی، تفاوت های جنسیتی در یکپارچگی، مشارکت و انسجام اجتماعی معنادار است ($P \leq 0.05$) و معلمان مرد میانگین بالاتری دارند. یافته های پژوهش حاضر گویای آن بود که بهزیستی اجتماعی در معلمان مرد و زن متفاوت بوده و شاخص های جمعیت شناختی در این زمینه نقش تعدیل کننده دارند.

واژگان کلیدی: بهزیستی اجتماعی، بازنشستگی، جنسیت، معلمان

ویرایش نهایی: آذر ۹۸

پذیرش: اسفند ۹۷

دریافت: بهمن ۹۷

نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

سازمان بهداشت جهانی (۲۰۰۴) سلامت را «حالتی از بهزیستی کامل جسمی، ذهنی و اجتماعی و نه صرفاً فقدان بیماری» تعریف می کند. مروری بر پیشینه پژوهشی نشان می دهد که غالباً متخصصان به جای توجه به جنبه های مثبت سلامت، بیشتر درگیر مهار و درمان بیماری های روانی اند (پیلگریم^۱، ۱۹۹۷). کی یز^۲ (۲۰۰۵) دلیل این امر را رشد یافته تر بودن حوزه آسیب شناسی روانی در ادبیات روان شناختی نسبت به مفهوم سازی های مثبت سلامت روانی و وجود شواهد قانع کننده حاکی از اهمیت مسئله بیماری های روانی در حوزه سلامت عمومی می داند. اما در سال های اخیر پژوهشگران حوزه سلامت روانی ملهم از رویکردهای روان شناسی مثبت^۳، رویکرد نظری و

1. Pilgrim
2. Keyes
3. Positive Psychology

پژوهشی متفاوتی برای تبیین و مطالعه سلامت روان برگزیده و سلامت روانی را معادل کارکرد مثبت روان‌شناختی تلقی و در قالب اصطلاح بهزیستی^۱ مفهوم سازی کرده‌اند (استرامپفر^۲، ۱۹۹۰). این دیدگاه تمرکز بر روی سلامتی و بهزیستی از جنبه مثبت و نیز توضیح و تبیین ماهیت روان‌شناختی بهزیستی را مطرح نظر قرار داده است (ریف و سینگر^۳، ۱۹۹۸).

تعاریف روان‌شناسی مثبت از بهزیستی عموماً شامل تعادل در حالات، خلق مثبت و رضایت از زندگی، چندبعدی بودن، بهینه سازی شخصی و رفتارهای اجتماع پسند است (باروایس^۴، ۲۰۱۱) و از همین منظر، بهزیستی اجتماعی^۵ به عنوان گزارش شخصی فرد در مورد کیفیت روابطش با افراد دیگر، محله ای که در آن زندگی می‌کند و جامعه‌اش تعریف می‌شود. به عبارت دیگر بهزیستی اجتماعی ارزیابی از وضعیت و عملکرد فرد در جامعه است (کی‌یز، ۱۹۹۸). کی‌یز، هایسوم و لویو^۶ (۲۰۰۰) ابعاد بهزیستی اجتماعی را شامل یکپارچگی اجتماعی^۷ یا احساس تعلق بیشتر به اجتماع و دارا بودن ویژگی‌های مشترک با افراد جامعه، پذیرش اجتماعی^۸ یا داشتن دید مثبتی نسبت به ذات بشر، اعتماد به افراد دیگر و باور به به خوب بودن مردم، مشارکت اجتماعی^۹ یا خود را عضو مهمی از جامعه دانستن، شکوفایی اجتماعی^{۱۰} یا امیدآوری به شکوفایی جامعه از طریق شهروندان و نهادهای اجتماعی و در نهایت انسجام اجتماعی^{۱۱} یا فهم کیفیت، ساخت و طرز کار جهان اجتماعی و علاقمندی و اهمیت به شناخت دنیا، می‌داند. کی‌یز (۱۹۹۸) متذکر می‌شود که عناصر ساختار زندگی فرد از قبیل تغییرات سنی و تغییر در پایگاه‌های اجتماعی می‌توانند بر بهزیستی اجتماعی اثر گذار باشند.

بازنشستگی گستره ای مهم از زندگی افراد و به مثابه کلید یک انتقال مهم از یک دنیای فیزیکی و اجتماعی است؛ انتقالی که با تغییرات اساسی در سلامت و درآمد افراد همراه است. این تغییر بر روی ارزیابی افراد از خودشان، توانایی‌هایشان و کیفیت زندگی و سلامت‌شان تأثیر دارد (گئورگ، فیلدن باوم و پالمور^{۱۲}، ۱۹۸۴؛ کیم و موئن^{۱۳}، ۲۰۰۱؛ والرو و توپا^{۱۴}، ۲۰۱۵). پژوهش‌ها نشان دهنده اثرات چند سویه و بعضاً متناقض بازنشستگی بر سلامت روانی افراد است. برخی پژوهشگران بازنشستگی را به عنوان یک رخداد بزرگ در زندگی افراد، منبع استرس بالایی برای آنان به شمار آورده و این اثرگذاری را برای سال‌های پیش و بعد از آن وارد می‌دانند (مکوندی، حیدری و ولی زاده، ۱۳۹۱). گیل^{۱۵} و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهشی نشان دادند که مردان بازنشسته نسبت به افراد شاغل همسن خود از مشکلات روانشناختی بیشتری رنج می‌برند. از سوی دیگر برخی پژوهش‌ها نتایج متفاوتی در برداشته‌اند؛ به عنوان مثال میدانیکی، سوگیکیان، رسون، تکاوا^{۱۶} (۱۹۹۵) نشان دادند که افراد بازنشسته استرس کمتری نسبت به شاغلین داشته و کمتر الکل مصرف می‌کنند. باترورث^{۱۷} و همکاران (۲۰۰۶) نیز در یک مطالعه مقطعی نشان دادند که آسیب‌های روانی در زنان در دوران بازنشستگی کمتر از حین اشتغال است و در مردان ارتباط بین بازنشستگی و آسیب روانی بر حسب سن متفاوت است. این تناقض در یافته‌های پژوهشی در ابعاد مثبت سلامت نیز وجود دارد. پین گورت و سینکلر^{۱۸} (۲۰۰۷) سه الگو را در مورد رابطه بازنشستگی و رضایت از زندگی به دست آوردند که با جنسیت، سن، وضعیت تاهل در ارتباط بودند؛ در الگوی اول رضایت از زندگی پس از بازنشستگی کاهش می‌یافت و سپس یا ثابت می‌شد یا افزایش می‌یافت. در الگوی دوم رضایت از زندگی پس از بازنشستگی افزایش می‌یافت و سپس کاهش می‌یافت و در الگوی سوم رضایت از زندگی پس از بازنشستگی به تدریج افزایش می‌یافت. بر همین اساس برخی پژوهش‌ها از ارتباط مثبت بازنشستگی با بهزیستی و برخی از ارتباط منفی آن حمایت می‌کنند (کیم و موئن، ۲۰۰۱). چرا که بازنشستگی از یک سو می‌تواند بهزیستی را بهبود بخشد چرا که فرد از محیط شغلی استرس‌زا دور می‌کند. از سوی دیگر می‌تواند آنرا تنزل دهد چرا که فرد بازنشسته را از وابستگی‌های شغلی و شبکه اجتماعی با همکاران

- 1 . Well-being
- 2 . Strumpfer
- 3 . Singer
- 4 . Barwais
- 5 . Social Well-being
- 6 . Hysom, & Lupo
- 7 . Social integration
- 8 . social acceptance
- 9 . Social contribution
- 10 . Social actualization
- 11 . Social coherence
- 12 . George, Fillenbaum & Palmore
- 13 . Kim & Moen
- 14 . Valero & Topa
- 15 . Gill
- 16 . Midanik, Soghikian, Ransom, & Tekawa
- 17 . Butterworth
- 18 . Pinquart & Schindler

دور نموده و بر هویت افراد تاثیر می‌گذارد (کیم و موئن، ۲۰۰۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کیفیت زندگی در سال‌های پیش از بازنشستگی با وضعیت روانشناختی در بعد از بازنشستگی در ارتباط است (گیشارد^۱، ۲۰۱۲). سوگیساوا، سوگیساوا، ناکاتانی و شیباتا^۲ (۱۹۹۷) در یک پژوهش طولی نشان دادند که سلامت روانی و بهزیستی اجتماعی مردان از سه سال پیش از بازنشستگی تا بعد از آن تغییر پیدا نکرده است. آنان وجود تعاملات اجتماعی را عامل موثر در این زمینه دانستند. سیجریست، واهرنردورف، ون دم نسبک، جرجس و بورش سوپان^۳ (۲۰۰۷) بر این باورند که کیفیت محیط کاری افراد شاغل با تمایل آنان به بازنشستگی و بهزیستی پیش و بعد از آن در ارتباط است و افرادی که در محیط کاری از بهزیستی کمتری برخوردارند تمایل بیشتری به بازنشستگی پیش از موعد داشته‌اند.

شغل معلمی به واسطه سختی کار با دانش‌آموزان در کلاس‌های شلوغ، کار در مناطق عشایری یا روستایی، استرس‌های ناشی از تعامل با والدین، همکاران و مدیران بالادستی و... می‌تواند زمینه‌ساز بروز استرس‌های فراوانی برای معلمان باشد. این امر به نوبه‌ی خود می‌تواند بر سطوح بهزیستی آنان تاثیر داشته باشد. این تأثیرات را می‌توان در چارچوب عوامل محیطی یا بوم‌شناسی^۴ مورد بررسی قرار داد. دیدگاه بوم‌شناسی معتقد است که عوامل موجود در محیط پیرامونی افراد می‌تواند بهداشت روانی آنان را به خطر اندازد. این تجارب محیطی گستره‌ای وسیع از تأثیرات محل زندگی، خانواده، فرزندان و محیط کاری را در بر می‌گیرد. مدل هوش بوم‌شناختی^۵ نورس، باشر، آنگی و بیرد^۶ (۲۰۱۰) با رویکردی کل‌نگر^۷ روابط دنیای درون فرد که در ابتدا معطوف به ذهن و در نهایت متوجه ذهن و بدن است را با دنیای پیرامون اعم از خانواده، اجتماع و طبیعت را مد نظر قرار می‌دهد. بدیهی است که هر گونه تغییر در لایه‌های این کل، می‌تواند هر یک از لایه‌های دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. بر همین اساس می‌توان شاخص‌های جمعیت‌شناختی فردی و شغلی معلمان را بر سلامت آنان از ابعاد مثبت و منفی موثر دانست. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای سن (لارسون^۸، ۱۹۷۸)، وضعیت تأهل (کرام، مولر و نی بوئر^۹، ۲۰۱۰)، مدرک تحصیلی (کرام و نی بوئر، ۲۰۱۱)، مقطع تدریس، منطقه خدمتی و فاصله از محل سکونت (بختیار پور، ۱۳۸۲) با سلامت معلمان در ارتباطند. در پیشینه پژوهشی مورد بررسی، مطالعه‌ای که بهزیستی اجتماعی معلمان را در حین اشتغال یا پس از بازنشستگی به طور خاص مورد بررسی قرار داده باشد، بدست نیامد. اما برخی پژوهش‌ها سازه‌های مشابه را مورد بررسی قرار داده‌اند و تنوع‌های اجتماعی، فرهنگی و قومیتی در کلاس درس و محدود شدن فعالیت‌های اجتماعی (کرام و نی بوئر، ۲۰۱۱) را با بهزیستی معلمان و مراقبان کودکان در ارتباط دانسته‌اند. گرنویل کلیو و بونیول^{۱۰} (۲۰۱۲) در پژوهشی نشان دادند که در بهزیستی، غیر معلمان نسبت به معلمان وضعیت مطلوب‌تری دارند و غیر معلمان بهتر از معلمان برای مواجهه شدن با تغییرات آمادگی دارند. علی پور و اعراب شیبانی (۱۳۹۰) نیز به این نتیجه رسیدند که در شادکامی، امیدواری و رضایت شغلی میان معلمان سه دوره تحصیلی تفاوت معناداری وجود ندارد. اما تفاوت‌های جنسیتی در امیدواری و شادکامی معنادار بود.

بر اساس آنچه مورد بررسی قرار گرفت، به نظر می‌رسد که جنسیت یکی از منابع تغییر در میزان سلامت افراد باشد. بنر و قولوم^{۱۱} (۲۰۱۱) بر این باورند که به واسطه نقش‌های جنسیتی و همسری و محدودیت‌هایی که در منابع اجتماعی و مالی برای زنان وجود دارد، آنان فشارهای روانی بیشتری را تجربه کرده و واکنش‌های متفاوتی نسبت به استرس‌های زندگی نشان می‌دهند. نتایج برخی از پژوهش‌ها نشان دهنده وجود تفاوت‌های جنسیتی در سلامت روانی (مایدانیک و همکاران، ۱۹۹۵؛ باترورث و همکاران، ۲۰۰۶؛ قاسمی، دلاور و کریمی زارچی، ۱۳۹۱) و بهزیستی روانی و اجتماعی (شکری، کدیور و دانش پور، ۱۳۸۶؛ علی پور و اعراب شیبانی، ۱۳۹۰) بوده و برخی نیز گویای تغییرناپذیری جنسیتی (ریس، شلدون، گابله، روسکو و رایان^{۱۲}، ۲۰۰۰؛ سایشونانی^{۱۳} و همکاران، ۲۰۰۸) در این زمینه بوده‌اند. از سوی دیگر پژوهش‌ها موید تفاوت‌های جنسیتی در اثرگذاری بازنشستگی بر بهزیستی افراد بوده‌اند (سکومبه و لی^{۱۴}، ۱۹۸۶؛ آنجل و آنجل^{۱۵}،

1. Guishard
2. Sugisawa, Sugisawa, Nakatani, & Shibata
3. Siegrist, Wahrendorf, Von dem Knesebeck, Jürges, & Börsch-Supan
4. Ecological
5. Ecological intelligence Model
6. Nurse, Basher, Angie, & Bird
7. Hostilic
8. Larson
9. Cramm, Møller & Nieboer
10. Grenville-Cleave., & Boniwell
11. Bener., & Ghuloum
12. Reis, Sheldon, Gable, Roscoe, & Ryan
13. Cicognani
14. Seccombe & Lee
15. Angel & Angel

۱۹۹۲؛ کیم و موئن، ۲۰۰۲؛ برناسک و شووایف^۱، ۲۰۱۶). در کنار این ناهمسوایی، تناقض های موجود در خصوص ارتباط شاخص های جمعیت شناختی با سلامت معلمان از یک سو و وجود تناقض در یافته های پژوهشی در خصوص تبعات بازنشستگی برای سلامت افراد (کیم و موئن، ۲۰۰۱) انجام پژوهشی که دانش موجود در خصوص بهزیستی اجتماعی معلمان در سنین نزدیک به بازنشستگی ارتقا دهد را ضروری می نماید. از این رو هدف از پژوهش حاضر بررسی وضعیت بهزیستی اجتماعی معلمان مرد و زن در آستانه بازنشستگی و بررسی نقش تعدیل کننده برخی شاخص های جمعیت شناختی بود.

روش

طرح پژوهش حاضر در زمره پژوهش های علی- مقایسه ای قرار داشت. جامعه آماری پژوهش را تمامی معلمان دارای سنوات خدمتی ۲۶ سال و بالاتر در استان خراسان شمالی تشکیل می داد. تعداد ۱۳۸ نفر از این معلمان به روش نمونه گیری تصادفی چند مرحله ای انتخاب شدند. بدین ترتیب که در ابتدا از میان تمامی مناطق آموزش و پرورش استان، ۴ منطقه به طور تصادفی انتخاب و در هر منطقه با در نظر گرفتن، نسبت های جنسیتی، محل خدمت (عشایری، روستایی و شهری) و دوره تدریس (ابتدایی، متوسطه اول، متوسطه دوم) تمامی افراد دارای سنوات خدمتی بالاتر از ۲۶ سال انتخاب و در پژوهش شرکت داده شدند.

گردآوری داده ها با فرم کوتاه مقیاس بهزیستی اجتماعی^۲ صورت گرفت. این مقیاس توسط کی یز (۱۹۹۸) تدوین گردیده و با ۱۵ ماده، پنج بعد بهزیستی اجتماعی شامل یکپارچگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و درک پذیری اجتماعی را می سنجد. پایستگی به این مقیاس در طیف ۷ درجه ای از کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۷) صورت می گیرد. نمره بالاتر در هر خرده مقیاس پس از معکوس کردن نمرات برخی از عبارات، به معنای وضعیت مطلوب تر فرد در آن خرده مقیاس است. کیز (۱۹۹۸) در بررسی روایی مقیاس بهزیستی اجتماعی شاخص های برازندگی مناسبی برای ساختار ۵ عاملی بدست آورد و ضرایب اعتبار ۰/۴۱ تا ۰/۷۳ را برای خرده مقیاس ها گزارش نمود. در مطالعه دیگری کی یز (۲۰۰۵) ضریب اعتبار ۰/۸۱ را برای کل مقیاس گزارش کرد. جوشن لور، رستمی و نصرت آبادی (۱۳۸۵) در مطالعه ای بر روی دانشجویان ایرانی ساختاری مشابه نسخه اصلی بدست آورده و میزان آلفای کرونباخ زیر مقیاس های بهزیستی اجتماعی را از ۰/۵۹ تا ۰/۷۶ گزارش نمودند. در پژوهش حاضر ضرایب آلفای کرونباخ ۰/۶۱ تا ۰/۷۳ برای زیرمقیاس ها و ۰/۶۹ برای کل مقیاس به دست آمد.

شرکت کنندگان در پژوهش به صورت انفرادی به پرسشنامه ای متشکل از شاخص های جمعیت شناختی و مقیاس بهزیستی اجتماعی پاسخ دادند. تحلیل داده ها با شاخص های آمار توصیفی و تحلیل واریانس و کوواریانس چندمتغیره و آزمون تعقیبی توکی و با استفاده از SPSS.22 صورت گرفت و اثر متغیرهای سن، وضعیت تأهل، میزان تحصیلات، دوره تدریس، منطقه محل خدمت، پست سازمانی و فاصله محل خدمت از محل سکونت از طریق آمار کنترل و تفاوت های جنسیتی در بهزیستی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت.

یافته ها

توصیف جمعیت شناختی نمونه گویای آن بود که در کل نمونه ۴۲/۸ درصد (۵۹ نفر) زن و ۵۷/۲ درصد (۷۹ نفر) مرد بودند. میانگین سنی در کل نمونه ۴۹/۵۱ ± ۲/۲۵، در گروه زنان ۴۹/۶۱ ± ۲/۱۵ و در گروه مردان ۴۹/۴۳ ± ۲/۳۴؛ میانگین سنوات خدمتی در کل نمونه و گروه زنان و مردان به ترتیب ۲۷/۲۵ ± ۱/۲۵، ۲۷/۳۷ ± ۱/۳۷ و ۲۷/۵۸ ± ۱/۵۵ و ۲۷/۰۰ ± ۱/۵۵ و در نهایت میانگین فاصله محل خدمت از محل سکونت نیز در کل نمونه ۱۱/۹۰ ± ۱/۲۰، در گروه زنان ۱۰/۷۸ ± ۱/۶۹ و در گروه مردان ۱۲/۸۳ ± ۱/۵۸ بود. توزیع نمونه بر حسب سایر شاخص های جمعیت شناختی در جدول ۱ آورده شده است. شاخص های توصیفی ابعاد و نمره کل بهزیستی اجتماعی بر حسب جنسیت معلمان نیز در جدول ۲ آورده شده است.

1. Bernasek, A., & Shwiff

2. Social well-being scale-short form

جدول ۱. توزیع نمونه بر حسب شاخص های جمعیت شناختی

شاخص	گروه	زن		مرد		کل نمونه
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
وضعیت تأهل	متأهل	۸۸/۱	۵۲	۹۲/۴	۱۲۵	۹۰/۶
	بدون همسر به واسطه فوت/طلاق	۱۱/۹	۷	۷/۶	۱۳	۹/۴
میزان تحصیلات	کاردانی	۳۹/۰	۲۳	۳۸/۰	۵۳	۳۸/۴
	کارشناسی	۴۷/۵	۲۸	۵۴/۴	۷۱	۵۱/۴
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۱۳/۵	۸	۷/۶	۱۴	۱۰/۱
دوره تدریس	ابتدایی	۴۴/۱	۲۶	۵۵/۷	۷۰	۵۰/۷
	متوسطه اول	۳۰/۵	۱۸	۲۷/۸	۴۰	۲۹
	متوسطه نظری	۱۱/۹	۷	۶/۳	۱۲	۸/۷
	متوسطه فنی/کاردانش	۱۳/۶	۸	۱۰/۱	۱۶	۱۱/۶
منطقه محل خدمت	روستایی	۳۲/۲	۱۹	۳۹/۲	۵۰	۳۶/۲
	شهری	۶۷/۸	۴۰	۶۰/۸	۸۸	۶۳/۸
گروه شغلی	آموزگار/ادبیر	۴۰/۷	۲۴	۶۳/۳	۷۴	۵۳/۶
	معاون/مدیر	۵۴/۲	۳۲	۳۵/۴	۶۰	۴۳/۵

جدول ۲. شاخص های توصیفی و بررسی توزیع بهنجار متغیرها

متغیرها	زن			مرد		
	میانگین	انحراف استاندارد	K_S	میانگین	انحراف استاندارد	K_S
یکپارچگی اجتماعی	۱۲/۵۴	۳/۵۹	۰/۱۰	۱۴/۲۸	۳/۱۲	۰/۰۷
پذیرش اجتماعی	۱۲/۸۸	۴/۱۰	۰/۱۱	۱۴/۳۴	۳/۵۱	۰/۰۸
مشارکت اجتماعی	۱۵/۶۱	۳/۷۴	۰/۱۲	۱۷/۰۰	۳/۷۰	۰/۰۷
شکوفایی اجتماعی	۱۵/۳۲	۳/۸۵	۰/۱۱	۱۶/۹۴	۴/۰۵	۰/۰۶
انسجام اجتماعی	۱۳/۰۰	۳/۱۸	۰/۱۰	۱۴/۱۱	۲/۸۸	۰/۲۰
بهبودی اجتماعی	۶۹/۳۶	۱۲/۴۵	۰/۰۹	۷۶/۶۹	۱۱/۴۶	۰/۱۴

K-S= Kolmogorov-Smirnov

در پژوهش حاضر جهت مقایسه بهزیستی اجتماعی در معلمان زن و مرد در آستانه بازنشستگی از تحلیل واریانس و کوواریانس چندمتغیره استفاده شد. پیش از اجرای این تحلیل مفروضه های نرمال بودن توزیع متغیرها (جدول ۲)، همگنی ماتریس واریانس-کوواریانس و همبستگی متغیرهای وابسته مورد بررسی قرار گرفت. نتایج آزمون کالموگروف-اسمیرنوف (جدول ۲) نشان دهنده نرمال بودن توزیع متغیرها به تفکیک دو جنس بود ($P \leq 0.05$). آزمون ام.باکس برای برابری کوواریانس^۱ نیز نشان داد که همگنی واریانس-کوواریانس وجود دارد ($F=1/48, P=0/10, Box's M=23/17$). آزمون کرویت بارتلت^۲ نیز نشان داد که میان متغیرهای وابسته همبستگی وجود دارد ($\chi^2=146/12, P=0/0001$). با توجه به محقق شدن این مفروضات امکان استفاده از تحلیل واریانس و کوواریانس چندمتغیره وجود داشت.

تحلیل واریانس چندمتغیره گویای آن بود که تفاوت ترکیب خطی متغیرهای وابسته بر حسب جنسیت و بدون ورود متغیرهای کنترل ($P=0/02, F=2/89, Wilks' Lambda=0/90$) از لحاظ آماری معنادار است. ضرایب مجذور اتای سهمی ۰/۰۳ تا ۰/۰۶ مندرج در جدول ۳ نشان دهنده سهم ناچیز این متغیر در تبیین تغییرات ابعاد بهزیستی اجتماعی است. مقایسه میانگین ها (جدول ۲) نشان می دهد که در تمامی ابعاد بهزیستی اجتماعی و نمره کلی آن، معلمان مرد میانگین بالاتری دارند. در ادامه با هدف بررسی نقش شاخص های جمعیت شناختی، این متغیرها به عنوان متغیر همپراش^۳ وارد تحلیل شدند. نتایج اولیه نشان دهنده آن بود که با ورود متغیرهای همپراش، ترکیب خطی متغیرهای وابسته بر حسب جنسیت معنادار است ($P=0/01, Wilks' Lambda=0/86, F=3/23$). نتایج تحلیل چندمتغیره در جدول ۳ آمده است.

1. Box's Test of Equality of Covariance Matrices

2. Bartlett's Test of Sphericity

3. Covariate

جدول ۳. نتایج تحلیل واریانس و کوواریانس چندمتغیره

تحلیل	مدل مقایسه	متغیر	میانگین	F	سطح	Partial η ²
تحلیل واریانس چندمتغیره	جنسیت	یکپارچگی	۱۰۱/۸۰	۹/۲۰	۰/۰۰۳	۰/۰۶
		پذیرش اجتماعی	۷۲/۰۶	۵/۰۶	۰/۰۲۶	۰/۰۴
		مشارکت اجتماعی	۶۵/۲۱	۴/۷۲	۰/۰۳۲	۰/۰۳
		شکوفایی اجتماعی	۸۹/۳۲	۵/۶۷	۰/۰۱۹	۰/۰۴
		انسجام اجتماعی	۴۱/۸۵	۴/۶۲	۰/۰۳۳	۰/۰۳
تحلیل کوواریانس چندمتغیره	وضعیت تأهل	یکپارچگی	۴۸/۸۶	۵/۰۴	۰/۰۲۶	۰/۰۴
		مشارکت اجتماعی	۱۰۵/۳۷	۸/۷۵	۰/۰۰۴	۰/۰۶
		شکوفایی اجتماعی	۱۸۶/۰۸	۱۳/۱۲	۰/۰۰۰۱	۰/۰۹
		انسجام اجتماعی	۵۰/۲۰	۶/۲۵	۰/۰۱۴	۰/۰۵
		یکپارچگی	۶۸/۴۵	۷/۰۷	۰/۰۰۹	۰/۰۵
تحلیل کوواریانس چندمتغیره	میزان تحصیلات	انسجام اجتماعی	۳۴/۵۷	۴/۳۰	۰/۰۴	۰/۰۳
		انسجام اجتماعی	۴۷/۲۲	۵/۸۸	۰/۰۱۷	۰/۰۴
	دوره تدریس	مشارکت اجتماعی	۶۴/۹۹	۵/۴۰	۰/۰۲۲	۰/۰۴
		انسجام اجتماعی	۴۶/۳۶	۵/۷۷	۰/۰۱۸	۰/۰۴
	منطقه محل خدمت	مشارکت اجتماعی	۱۳۴/۶۱	۱۱/۱۸	۰/۰۰۱	۰/۰۸
		شکوفایی اجتماعی	۹۷/۳۲	۶/۸۶	۰/۰۱	۰/۰۵
	گروه شغلی	یکپارچگی	۱۰۷/۲۷	۱۱/۰۷	۰/۰۰۱	۰/۰۸
		مشارکت اجتماعی	۶۴/۵۴	۵/۳۶	۰/۰۲۲	۰/۰۴
	فاصله محل خدمت از محل	انسجام اجتماعی	۴۳/۴۲	۵/۴۰	۰/۰۲۲	۰/۰۴

*

نتایج جدول ۳ نشان دهنده آن بود که بر حسب وضعیت تأهل جز در پذیرش اجتماعی در سایر متغیرها تفاوت آماری معناداری وجود دارد ($P \leq 0/05$). مقایسه میانگین‌ها نشان داد که معلمان متأهل نمرات بالاتری در ابعاد بهزیستی اجتماعی دارند. بر حسب میزان تحصیلات در یکپارچگی اجتماعی ($P \leq 0/01$) و انسجام اجتماعی ($P \leq 0/05$) تفاوت معناداری وجود داشت. نتایج آزمون تعقیبی توکی نشان داد که معلمان دارای مدرک کاردانی بیشترین میانگین و معلمان دارای مدرک کارشناسی کمترین میانگین را دارا بوده و تفاوت دو گروه تنها در یکپارچگی اجتماعی معنادار است ($MD = 1/54, P = 0/034$). بر حسب دوره تدریس در انسجام اجتماعی تفاوت آماری معناداری وجود داشت ($P \leq 0/05$) و معلمان ابتدایی و متوسطه اول به ترتیب بالاترین و کمترین میانگین را دارا بوده و تفاوت این دو گروه معنادار بود ($MD = 2/48, P = 0/001$). سایر نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که بر حسب منطقه محل خدمت در مشارکت اجتماعی تفاوت وجود دارد ($P \leq 0/05$) و معلمان مناطق شهری مشارکت اجتماعی بالاتری دارند. بر حسب گروه شغلی در انسجام اجتماعی تفاوت معناداری وجود داشت ($P \leq 0/05$) و آموزگاران/دبیران میانگین بالاتری داشتند. در نهایت بر حسب فاصله محل خدمت از محل سکونت در مشارکت اجتماعی و شکوفایی اجتماعی تفاوت معناداری وجود داشت ($P \leq 0/05$) و معلمانی که فواصل بیشتر از ۲۰ کیلومتر میان محل خدمت و محل سکونت شان وجود داشت از مشارکت و شکوفایی اجتماعی بالاتری برخوردار بودند. بر حسب سن و سنوات خدمت در بهزیستی اجتماعی تفاوت معناداری وجود نداشت.

نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیره با کنترل اثر متغیرهای وضعیت تأهل، میزان تحصیلات، دوره تدریس، منطقه محل خدمت، گروه شغلی و فاصله محل خدمت و محل سکونت نشان داد که بر حسب جنسیت تنها در یکپارچگی اجتماعی ($P \leq 0/01$)، مشارکت اجتماعی ($P \leq 0/05$) و انسجام اجتماعی ($P \leq 0/05$) تفاوت معناداری وجود دارد. مقایسه میانگین‌های اصلاح شده نشان داد که در تمامی ابعاد معلمان مرد نمرات بالاتری داشته‌اند. مجذور اتای سهمی نیز نشان دهنده سهم اندک متغیر جنسیت در تبیین واریانس یکپارچگی، مشارکت و انسجام اجتماعی به رغم کنترل اثر سایر متغیرهای پژوهشی است.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی بهزیستی اجتماعی در معلمان مرد و زن در آستانه بازنشستگی و نقش متغیرهای جمعیت شناختی در این زمینه انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که تفاوت معناداری در بهزیستی اجتماعی زنان و مردان وجود دارد. این یافته با پژوهش

شکری و همکاران (۱۳۸۶) و علی پور و اعراب شیبانی (۱۳۹۰) همخوان و با پژوهش‌های ریس و همکاران (۲۰۰۰) و سائسونانی و همکاران (۲۰۰۸) ناهمخوان است. سائسونانی و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای که به بررسی رابطه مشارکت اجتماعی، احساس اجتماعی و بهزیستی اجتماعی می‌پرداخت، نشان دادند که تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه معنادار نبود.

به نظر می‌رسد تبیین تفاوت‌های جنسیتی بدست آمده و تناقضات یا همسویی‌های آن با پژوهش‌های پیشین، مستلزم در نظر گرفتن نقش سایر شاخص‌های جمعیت‌شناختی باشد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بر حسب وضعیت تأهل جز در پذیرش اجتماعی در سایر متغیرها تفاوت آماری معناداری وجود دارد. مقایسه میانگین‌ها نشان داد که معلمان متأهل نمرات بالاتری در ابعاد بهزیستی اجتماعی دارند. شاپیرو^۱ و کی یز (۲۰۰۸) بر این باورند که تأهل یکی از منابع تغییر در وضعیت بهزیستی اجتماعی افراد است؛ چرا که با نقش‌های اجتماعی متفاوت، مسئولیت‌های جدید و انتظارات متفاوت از خود و دیگران و نیز تغییر در جایگاه افراد در شبکه‌های اجتماعی همراه است.

سایر نتایج پژوهش نشان داد که بر حسب میزان تحصیلات در یکپارچگی اجتماعی و انسجام اجتماعی تفاوت معناداری وجود داشته و معلمان دارای مدرک کاردانی در وضعیت مطلوب‌تری قرار دارند. در پیشینه پژوهشی مطالعه‌ای که این تعامل را مورد بررسی قرار داده باشد به دست نیامد. اما به نظر می‌رسد در تبیین این یافته و وجود چنین تفاوتی می‌توان به نقش تعدیل‌کننده سن اشاره کرد. تحلیل جانبی داده‌های پژوهش حاضر نشان داد که با حذف اثر سن و جنسیت معلمان، تفاوت آماری معناداری بر حسب تحصیلات وجود ندارد ($P \geq 0.05$). به نظر می‌رسد تبیین این یافته نیازمند بررسی‌های بیشتر و در نظر گرفتن نقش سایر متغیرها از قبیل ارتباط نقش‌های شغلی و تحصیلات و به عبارت دیگر کاربست دانش در محیط کار و زندگی شخصی باشد.

در سایر تحلیل‌ها بر حسب دوره تدریس در انسجام اجتماعی به نفع معلمان ابتدایی و بر حسب فاصله محل خدمت از محل سکونت در مشارکت اجتماعی و شکوفایی اجتماعی به نفع معلمان که در فواصل بیشتر از ۲۰ کیلومتر میان محل خدمت و محل سکونت شان مشغول به کار بودند، تفاوت‌های معناداری به دست آمد. از سوی دیگر بر حسب منطقه محل خدمت در مشارکت اجتماعی به نفع شاغلان در مدارس شهری و بر حسب گروه شغلی در انسجام اجتماعی به نفع شاغلان در بخش‌های آموزشی (غیرمدیریتی) تفاوت‌ها معنادار بود. اما تحلیل‌های جانبی نشان داد که با حذف اثرات جنسیت معلمان این تفاوت‌ها غیرمعنادارند. به عبارت دیگر تفاوت‌های موجود بر حسب محل خدمت و گروه شغلی به وسیله جنسیت معلمان تعدیل می‌شود.

نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیره با کنترل اثر متغیرهای وضعیت تأهل، میزان تحصیلات، دوره تدریس، منطقه محل خدمت، گروه شغلی و فاصله محل خدمت و محل سکونت نیز نشان داد که بر حسب جنسیت تنها در یکپارچگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی تفاوت‌های معناداری وجود دارد و تفاوت‌های به دست آمده در پذیرش و شکوفایی اجتماعی متأثر از نقش تعدیل‌کننده شاخص‌های جمعیت‌شناختی بوده است. لارسون (۱۹۷۸) بر این باور است که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی از همبسته‌های بهزیستی بوده و اثرات تعاملی این شاخص‌ها در تبیین بهزیستی باید مورد توجه قرار گیرد. نتایج پژوهش همچنین موید آن بود که معلمان مرد از بهزیستی اجتماعی بالاتری برخوردارند. بنر و قولوم (۲۰۱۱) بر این باورند که به واسطه نقش‌های جنسیتی و همسری و محدودیت‌هایی که در منابع اجتماعی و مالی برای زنان وجود دارد، آنان فشار‌های روانی بیشتری را تجربه کرده و واکنش‌های متفاوتی نسبت به استرس‌های زندگی نشان می‌دهند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد، ویژگی‌های نقش جنسیتی مردانه، تلاش برای ارزیابی مثبت از کیفیت رابطه با جامعه و احساس تعلق به آن را برای مردان ضروری می‌سازد. زیرا تعامل مردان با دیگران در محیط‌های خارج از منزل افزون‌تر بوده و این تعامل همراه با کنترل و الزام به قالب‌های بسته‌تری است.

در مجموع به نظر می‌رسد همسو با رویکرد بوم‌شناختی نارس و همکاران (۲۰۱۰) شاخص‌های جمعیت‌شناختی فردی و شغلی معلمان می‌تواند بر بهزیستی اجتماعی آنان موثر بوده و میزانی از تغییرات آن را تبیین کنند. اما نتایج پژوهش گویای آن بود که بر حسب سن تفاوت معناداری در بهزیستی اجتماعی وجود ندارد. گرچه یافته اخیر با نتایج پژوهش شاپیرو و کی یز (۲۰۰۸) همخوانی دارد؛ چرا که آنان نیز روابط معناداری میان سن و بهزیستی اجتماعی در مردان و زنان به دست نیاورده بودند، اما یافته‌های به دست آمده با پژوهش‌هایی که کاهش یا افزایش بهزیستی در سال‌های نزدیک به بازنشستگی (سنین بالاتر) را مورد تأکید قرار می‌دهند در تناقض است. علی‌رغم آنکه تغییرپذیری اندک شرکت‌کنندگان در پژوهش در سن (۴۶-۵۵ سال) و سنوات خدمتی (۲۶-۳۳ سال) عدم ایجاد تفاوت‌های معنادار در این زمینه را به ذهن متبادر می‌ساخت، اما به نظر می‌رسد ارائه تبیین‌های دقیق‌تر در این زمینه مستلزم اجرای طرح‌های مقطعی یا

¹. Shapiro

طولی جهت بررسی تغییرات در سطوح بهزیستی اجتماعی در سنین مختلف از یک سو و انجام مطالعاتی که بهزیستی اجتماعی شاغلین و بازنشستگان را مورد مقایسه قرار دهند، از سوی دیگر است. اجرای چنین طرح هایی به پژوهشگران آتی پیشنهاد می شود. تا حصول چنین نتایجی یافته های پژوهش حاضر به واسطه استفاده از ابزار خود گزارشی جهت اندازه گیری بهزیستی اجتماعی و نیز اجرا در شرایط اقلیمی و فرهنگی محدود و خاص باید با احتیاط تفسیر شود.

منابع

- بختیارپور، پروین. (۱۳۸۲). بررسی وضعیت بهداشت روانی معلمان استان اصفهان در سال تحصیلی ۷۹-۸۰. *دانش و پژوهش در روان شناسی*، ۱۶، ۹۸-۷۹.
- جوشن لو، محسن و رستمی، رضا و نصرت آبادی، مسعود. (۱۳۸۵). بررسی ساختار عاملی مقیاس بهزیستی جامع. *فصلنامه روان شناسان ایرانی*، ۳(۹)، ۵۱-۳۵.
- شکری، امید، کدیور، پروین و دانش پور، زهره. (۱۳۸۶). تفاوت های جنسیتی در بهزیستی ذهنی: نقش ویژگی های شخصیت. *مجله روان پزشکی و روان شناسی بالینی ایران*، ۱۳(۳)، ۲۸۰-۲۸۹.
- علی پور، احمد و اعراب شیبانی، خدیجه. (۱۳۹۰). رابطه امیدواری و شادکامی با رضایت شغلی معلمان. *پژوهش های نوین روانشناختی*، ۶(۲۲)، ۸۴-۷۱.
- قاسمی، شعیب، دلاور، علی و کریمی زارچی، مهدی. (۱۳۹۱). مقایسه شاخص کل سلامت روان زنان و مردان به شیوه فرا تحلیل. *فصلنامه اندازه گیری تربیتی*، ۱۰(۳)، ۱۷۵-۱۵۹.
- مکوندی، بهنام، حیدری، علیرضا و ولی زاده، شاهرخ. (۱۳۹۱). مقایسه سلامت روانی و ناامیدی در بازنشسته و در شرف بازنشستگی یک شرکت صنعتی در استان خوزستان. *یافته های نو در روانشناسی*، ۷(۲۳)، ۱۴۹-۱۶۰.
- Angel, J. L., & Angel, R. J. (1992). Age at migration, social connections, and well-being among elderly Hispanics. *Journal of Aging and Health*, 4(4), 480-499.
- Barwais, F. (2011). *Definitions of wellbeing, quality of life and wellness*. Brisbane: National Wellness Institute of Australia.
- Bener, A., & Ghuloum, S. (2011). Gender differences in the knowledge, attitude and practice towards mental health illness in a rapidly developing Arab society. *International Journal of social Psychiatry*, 57(5), 480-486.
- Bernasek, A., & Shwiff, S. (2001). Gender, risk, and retirement. *Journal of economic issues*, 35(2), 345-356.
- Butterworth, P., Gill, S. C., Rodgers, B., Anstey, K. J., Villamil, E., & Melzer, D. (2006). Retirement and mental health: Analysis of the Australian national survey of mental health and well-being. *Social science & medicine*, 62(5), 1179-1191.
- Cicognani, E., Pirini, C., Keyes, C., Joshanloo, M., Rostami, R., & Nosratabadi, M. (2008). Social Participation, Sense of Community and Social Well Being: A Study on American, Italian and Iranian University Students. *Social Indicators Research*, 89, 97-112.
- Cramm, J. M., & Nieboer, A. P. (2011). Psychological well-being of caregivers of children with intellectual disabilities: Using parental stress as a mediating factor. *Journal of Intellectual Disabilities*, 15(2), 101-113.
- Cramm, J. M., Møller, V., & Nieboer, A. P. (2010). Improving subjective well-being of the poor in the Eastern Cape. *Journal of Health Psychology*, 20, 1-8.
- George, L. K., Fillenbaum, G. G., & Palmore, E. (1984). Sex differences in the antecedents and consequences of retirement. *Journal of Gerontology*, 39(3), 364-371.
- Gill, S. C., Butterworth, P., Rodgers, B., Anstey, K. J., Villamil, E., & Melzer, D. (2006). Mental health and the timing of men's retirement. *Social psychiatry and psychiatric epidemiology*, 41(7), 515-522.
- Grenville-Cleave, B., & Boniwell, I. (2012). Surviving or thriving? Do teachers have lower perceived control and well-being than other professions? *Management in Education*, 26(1), 3-5.
- Guishard, D. Z. (2012). *Retirement ready or not: Psychosocial Factors that Influence the Decision to Delay Retirement among Workers 60 and Older in Westchester County*. Unpublished Doctoral dissertation. St. John Fisher College. USA.
- Keyes, C. L. M. (1998). Social well-being. *Social psychology quarterly*, 61, 121- 140.
- Keyes, C. L. M. (2005). Mental Health and/or Mental Illness? Investigating axioms of Complete State Model of Health. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 73, 539-548.
- Keyes, C. L. M., Hysom, S. J., & Lupo, K. L. (2000). The Positive Organization: Leadership Legitimacy, Employee Well-Being, and the Bottom Line. *The Psychologist Manager Journal*, 4(2), 143-153.
- Kim, J. E., & Moen, P. (2001). Is retirement good or bad for subjective well-being? *Current Directions in Psychological Science*, 10(3), 83-86.
- Kim, J. E., & Moen, P. (2002). Retirement transitions, gender, and psychological well-being a life-course, ecological model. *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 57(3), 212-P222.

- Larson, R. (1978). Thirty years of research on the subjective well-being of older Americans. *Journal of gerontology*, 33(1), 109-125.
- Midanik, L. T., Soghikian, K., Ransom, L. J., & Tekawa, I. S. (1995). The effect of retirement on mental health and health behaviors: The Kaiser Permanente Retirement Study. *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 50(1), S59-S61.
- Nurse, J., Basher, D., Angie, A., & Bird, W. (2010). An ecological approach to promoting population mental health and well-being: A response to the challenge of climate change. *Perspectives in Public Health*, 130(1), 27-33.
- Pilgrim, D. (1997). Some reflections on quality and mental health. *Journal of Mental Health*, 6(6), 567-576.
- Pinquart, M., & Schindler, I. (2007). Changes of life satisfaction in the transition to retirement: a latent-class approach. *Psychology and aging*, 22(3), 442-451.
- Reis, H. T., Sheldon, K. M., Gable, Sh. L., Roscoe, J., & Ryan, R. M. (2000). Daily well-being; The role of autonomy, Competence and relatedness. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 26(4), 419- 435.
- Ryff, C. D., & Singer, B. (1998). The contours of positive human health. *Psychological Inquiry*, 9, 1-28.
- Secombe, K., & Lee, G. R. (1986). Gender differences in retirement satisfaction and its antecedents. *Research on Aging*, 8(3), 426-440.
- Shapiro, A., & Keyes, C. L. M. (2008). Marital Status and Social Well-Being: Are the Married Always Better Off? *Social Indicators Research*, 88, 329-346.
- Siegrist, J., Wahrendorf, M., Von dem Knesebeck, O., Jürges, H., & Börsch-Supan, A. (2007). Quality of work, well-being, and intended early retirement of older employees- baseline results from the SHARE Study. *The European Journal of Public Health*, 17(1), 62-68.
- Strümpfer, D. J. W. (1990). Salutogenesis: A new paradigm. *South African Journal of Psychology*, 20(4), 265-276.
- Sugisawa, A., Sugisawa, H., Nakatani, Y., & Shibata, H. (1997). Effect of retirement on mental health and social well-being among elderly Japanese. [*Nihon koshu eisei zasshi*] *Japanese journal of public health*, 44(2), 123-130.
- Valero, E., & Topa, G. (2015). Brief Retirement Self-Efficacy-11 Scale (BRSE-11) Factorial Structure and Validity. *Journal of Career Assessment*, 23(4), 677-685.
- World Health Organization. (2004). *Promoting mental health: Concepts, emerging evidence, practice: Summary report*. Geneva.



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی